

مطالعات تاریخی جنگ: نشریه علمی؛ مقاله علمی - پژوهشی  
دوره چهارم، شماره اول (پیاپی ۱۱)، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۳۹-۱۶۰

## هرودوت و روایت جنگ ماراتن

نرگس شاه نظری؛\*علی اصغر میرزایی\*\*

### چکیده

جنگ ماراتن، نخستین رویارویی مستقیم پارسیان و یونانیان در سال ۴۹۰ پ.م. نقطه عطفی در مناسبات امپراتوری هخامنشی و دنیای یونانی بود. این جنگ، به مرور زمان، به جنگی حماسی در دفاع از آزادی یونان تبدیل شد. با وجود الهام بخش بودن این جنگ، به چگونگی روایت آن و برداشت مورخان یونانی و مخاطبان آن، کمتر پرداخته شده است. این نوشتار با روش تحلیل روایت، به دنبال پاسخ به این پرسش است که منابع یونانی، به ویژه هرودوت، براساس چه پیرنگی به روایت جنگ ماراتن و ذهنیت مخاطبان یونانی خود پرداخته اند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین راوی نبرد، هرودوت، با اینکه در قیاس با جنگ‌های خشایارشا، توجه کمتری به نبرد ماراتن نشان داده، اما با قرار دادن آن در رشته جنگ‌های پارسی، ماراتن را از یک سو، به نقطه پایانی شورش ایونی و از سوی دیگر، مقدمه جنگ‌های خشایارشا تبدیل کرده است. وی با این کار خواسته این باور را در ذهن مخاطب ایجاد کند که جنگ‌های میان ایرانیان و یونانیان ریشه در چیرگی پارسیان بر ایونیان، همکاری خودکامگان ایونی با پارسیان و شورش ایونی داشت. از دید هرودوت، ماراتن نتیجه شورش ایونی و سالامیس نتیجه نبرد ماراتن بود؛ بنابراین، ماراتن حلقه پیونددهنده رشته جنگ‌های پارسیان و یونانیان بود.

**کلیدواژه‌ها:** ماراتن، هرودوت، روایت، پارسیان، شورش ایونی.

---

\* گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

narges.shahnazari@gmail.com

\*\* نویسنده مسئول: گروه تاریخ، دانشگاه اراک، اراک، ایران. amirzaiy@gmail.com

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۱ |

## مقدمه

پیروزی‌های برق‌آسای کوروش و پارسیان در نبرد با کروزوس، پادشاه نیرومند و ثروتمند لودیا و چیرگی آنها بر شهرهای یونانی آسیای کوچک، به سرعت آنها را در زاویه دید و کانون روایت‌های مورخان و جغرافی‌دانان یونانی منطقه ایونیا و بعدها، سرزمین اصلی یونان قرار داد. پیشروی قلمرو امپراتوری هخامنشی تا تراکیه و مقدونیه، در زمان داریوش و چیرگی آنها بر منطقه بالکان و بخشی از حوزه دریای اژه، پارسیان و یونانیان را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک و تنش در مناسبات و منافع آنها را پُررنگ‌تر کرد. بروز شورش ایونی و به دنبال آن، دخالت آتانیان در این شورش، رنگ و بوی جدیدی به این مناسبات بخشید و موجبات وقوع رشته جنگ‌هایی طولانی را فراهم نمود که تا پایان امپراتوری هخامنشی و آمدن اسکندر ادامه یافت. در این میان، نویسندگان یونانی چون هکاتایوس، آیسخولوس، هرودوت، کتزیاس و توکودیدس، به نوشتن کتاب‌هایی پرداختند که متأثر از امپراتوری پارس، یا نام پارسیان و پرسیکا بر خود داشتند و یا مانند تواریخ هرودوت، کانون توجه‌شان بر رویدادهای امپراتوری پارس بود. دیگر نویسندگان یونانی نیز به مقتضای موضوع خود به رویدادهای پارس پرداختند؛ از جمله، توکودیدس، افلاتون و ارسطو.

در میان این نویسندگان، هرودوت با روایت رشته جنگ‌های پارسی، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ در واقع، به واسطه اوست که ما می‌توانیم از مناسبات گوناگون پارسیان و یونانیان آگاه شویم. جنگ‌های پارسی، به ویژه لشکرکشی خشایارشا، کانون اصلی تواریخ هرودوت است و او برای روایت این جنگ‌ها، ابتدا به شورش ایونی می‌پردازد؛ سپس با نبرد ماراتن ادامه می‌دهد و با نبرد سالامیس، پلاته، موکال و سستوس، این جنگ‌ها را به پایان می‌رساند. با اینکه ماراتن، نخستین رویارویی مستقیم پارسیان و یونانیان بود و اهمیت بسزایی در این جنگ‌ها داشت، اما جای شگفتی است که هرودوت، برخلاف جنگ‌های خشایارشا، توجه چندانی به ماراتن ندارد و مطالب اندکی در این باره بیان می‌کند. این موضوع که هرودوت جنگ ماراتن را چگونه روایت می‌کند و ذهنیت و برداشت خودش و مخاطبان یونانی‌اش را چگونه بازتاب می‌دهد، مسأله اصلی این نوشتار است. فرضیه این مقاله، آن است که چگونگی روایت هرودوت از نبرد ماراتن ریشه در طرح و پیرنگ وی برای روایت جنگ‌های پارسی دارد و او متأثر از فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه زمان خود و ذهنیت مخاطبانش، به روایت این جنگ

پرداخته‌است؛ از این رو، نوشتار حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل روایت، می‌کوشد به طرح و پیرنگ هرودوت از جنگ‌های پارسی و چگونگی روایت نبرد ماراتن در چارچوب این طرح پردازد.

### چارچوب نظری

تحلیل روایت یکی از زیرشاخه‌های تحلیل محتواست که تمام اجزای داده‌های داستان را به صورت یک کل و در ارتباط با هم تحلیل می‌کند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۴۲-۶۶؛ شیرازی رومنان، ۱۳۸۷: ۷۲). روایت نوعی داستان است که از سوی هر کسی نقل شده و دارای آغاز، میانه و پایان است (Esterberg, 2002: 182). روایت توضیح توالی کنش‌های انسان است که از یک زمان ابتدایی آغاز می‌گردد و پس از گذر از مجموعه‌ای از رویدادها، به نقطه پایانی نزدیک می‌شود؛ بنابراین، کنش انسان‌ها در یک توالی زمان‌مند روی می‌دهد و روایت، حاصل این کنش است، اما روایت، بازتاب کامل و الگوی مطلقاً منطبق با حوادث تاریخی نیست و تنها به بازنمایی بخش‌ها و جنبه‌هایی از حقیقت و نه بازنمایی کامل آنچه اتفاق افتاده می‌پردازد (رابرتز، ۱۳۸۹: ۲۰-۱۷). روایت حوادثی است که اتفاق افتاده، چه از وقایع پیشین و چه پسین. برای نمایش وقایع، گزاره «فلان چیز اتفاق افتاد» (شکل روایی دارد) را مقدمه‌واژه «سپس»، توضیح چرایی آن اتفاق (که شکل تحلیلی - گفتمانی دارد)، قرار می‌دهیم. در نهایت، وقایع با قرار گرفتن در چارچوب پیشین و سپسین با عاملی به نام راوی، منظم، معنادار و فهم‌پذیر می‌شوند (رابرتز، ۱۳۸۹: ۱۹۰-۱۷۱).

از منظر تحلیل روایت، مردم داستان می‌گویند تا تجربه‌ها و احساسات خود را بازگو کنند و جایگاه خود را در جهان اجتماعی‌شان بیابند؛ و تحلیل روایت با اتکا به پارادیم تفسیری/برساختی معتقد است که داستان‌ها باید مانند نظریه‌ها، واقعی پنداشته شوند؛ بنابراین، تحلیل روایت بر آن است تا تمام اجزای داده‌های داستان را که دارای یک نوع ساختارند، به صورت یک کل و در ارتباط با هم تحلیل نماید (محمدپور، ۱۳۹۲: ۸۰). نقش تفکر محقق بیش از نظریه‌ها و اطلاعات او، در تحلیل محتوای روایت تأثیرگذار است؛ زیرا او در درون داده‌ها و اطلاعات بی‌شمار، باید تصمیم بگیرد و سرنوشت تحقیق را رقم بزند (ساروخانی، ۱۳۹۳: ۲۸۰-۲۷۹). به همین دلیل، گروهی از محققان معتقدند صرفاً محتوای ظاهری پیام/روایت چندان ارزشمند نیست و پژوهشگر باید استنباط و

قضاوت خود را نیز به کار ببندد و محتوای پنهان یک پیام/ روایت ارتباطی را تفسیر کند (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۴).

تحلیل روایت، پیوند تنگاتنگی با تاریخ دارد. تاریخ از روایت اجتناب نمی‌کند؛ زیرا موضوع اصلی آن شناخت کنش انسان‌هاست (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۶۶). در تحقیقات تاریخی، از آنجا که محقق هم با پیام و هم با فرستنده و گیرنده آن سروکار دارد، لازم است به تحلیل پیام بپردازد. مورخان در پاسخ به پرسش‌هایی همچون «چه» روی داد؟ از سوی «چه کسی یا کسانی»؟ کجا؟ چه موقع؟ چگونه؟ از محدوده توصیف رویدادها به سوی تحلیل می‌روند (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۶-۱۵). پژوهش تاریخ، مستلزم مطالعه بسیار است و تمام این مطالعه را می‌توان دریافت ارتباطات دانست. به همین نحو، هر سند و هر کتابی را می‌توان مخابره یک پیام/ روایت قلمداد کرد (استنفورد، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

### منابع نبرد ماراتن

منابع تاریخی و غیرتاریخی یونانی، رسانه و بازتاب‌دهنده بافت سیاسی و اجتماعی این دوران هستند و به پژوهشگر کمک می‌کنند تا به تفسیر و شناخت ذهنیت نویسندگان و جامعه مخاطب آنها بپردازد. در حال حاضر، محققان تردیدی ندارند که روایت هرودوت تنها یکی از روایت‌های بازمانده از نبرد ماراتن است و پیش از او نیز روایت‌های نزدیک‌تر به این رویداد وجود داشته‌اند. از نویسندگانی که به ماراتن اشاره کرده‌اند می‌توان به آیسخولوس (۵۲۴/۵-۴۵۵/۶ پ. م.) اشاره کرد که به همراه برادرش، کونه گیروس، در نبرد حضور داشتند و برادرش در این نبرد کشته شد (هرودوت، ۶، ۱۱۴). آیسخولوس، تنها سه بار از ماراتن در نمایشنامه پارسیان یاد می‌کند؛ در یک جا، او با بیانی شاعرانه اشاره می‌کند که آتن و آتینان، سپاه انبوه و باشکوه داریوش را درهم شکستند. در بندهای بعدی، پارسیان از آتن به خاطر محروم کردن زنان ایرانی از داشتن شوهر بیزاری می‌جویند و خشایارشا در گرفتن انتقام از آتن به خاطر کشتگان ماراتن، ناکام بزرگ معرفی می‌شود (آیسخولوس، ۱۳۹۳: بندهای ۲۳۱-۲۴۵، ۲۸۶-۲۸۹، ۴۷۲-۴۷۶).

یکی از منابعی که در میان محققان بازتاب بسیار داشته، نقاشی استوا پویکیل در آتن است (تصویر استوا) که پائوزانیاس، نویسنده سده دوم میلادی، از آن آگاهی می‌دهد و گمان می‌رود در سال ۴۶۰ پ. م. و درست پیش از روایت هرودوت کشیده شده باشد (Krentz, 2010: 179). این نقاشی، بازتاب یکی از رویدادهای نبرد ماراتن، یعنی جنگ

بر سر تصرف کشتی‌های پارسی است که در اواخر سده ۱۹ میلادی، به وسیله کارل شنک با همکاری کارل روبرت بازسازی شده است (Pelling, 2013: 23؛ Krentz, 2010: 16). نقاط مشترکی که میان توصیفات هرودوت از نبرد و صحنه‌های نقاشی استوآ وجود دارد پژوهشگران را مجاب کرده که هرودوت بخشی از توصیفات خود را از این صحنه‌ها کسب کرده است (Pelling, 2013: 26).

اشاراتی نیز از سوی توکودیدس، آریستوفانس، کتسیاس، گزنوفون، افلاتون، ارسطو، دموستنس، ژوستن، کتسیاس، لوسیاس، کورنلیوس نپوس، پائوزانیاس، پلوتارخ، دانشنامه بیزانسی سده نهم و دهم سودا، دو یا سه قطعه منسوب به سیمونیدس و بخش گمشده دیودور سیسیلی وجود دارد که می‌توانند - هرچند جزئی و کم‌مایه - برای تکمیل روایت هرودوت مفید باشد (Krentz, 2010: 177-180؛ Petrovic, 2013: 45-63). برخی از این منابع، ماراتن را در قیاس با دیگر جنگ‌های پارسی، چندان مهم نمی‌دانستند. مهم‌ترینشان توکودیدس است که با خارج کردن جنگ ماراتن از سیاهه درگیری‌های سرنوشت‌ساز میان یونانیان و پارسیان به عنوان یک رویداد جدا، توجه بیشتری به مرحله دوم جنگ‌های پارسی می‌کند و جنگ پلوپونزی را از همه جنگ‌های پیشین مهم‌تر می‌داند (توسیدید، ۱. ۲۳.۱؛ Markantonatos, 2013: 73). تئوپومپوس خیوسی، مورخ سده چهارم، از این موضوع شکایت کرده و معتقد است نبرد ماراتن، آنطور که همه آن را جشن می‌گیرند، رخ نداده و از لاف‌هایی که آتئیان درباره شهر خود می‌زنند و برای فریب یونانیان استفاده می‌کنند، هیچ چیز انجام نشده است (Krentz, 2010: 12).

### روایت نبرد ماراتن

کل روایتی که هرودوت به نبرد ماراتن اختصاص داده، صرف‌نظر از روایت لشکرکشی مردونیه / مردونیاس (هرودوت، ۶، ۴۳-۴۶) و موضوع تدارکات و پیروزی‌های نخستین لشکرکشی در ناکسوس، دلوس، کاریستوس و ارتریا (هرودوت، ۶، ۴۸-۴۹، ۹۴-۱۰۲)، ظاهراً از چند بند بیشتر نیست. اصل نبرد نیز در خوشبینانه‌ترین حالت، در هفت تا هشت بند خلاصه شده است (هرودوت، ۶، ۱۱۷-۱۱۰)؛ بنابراین، برای بازشناسی و تحلیل روایت هرودوت از نبرد ماراتن، لازم است اندکی به عقب برگردیم و نقاط آغازین و میانی روایت هرودوت را براساس طرح و پیرنگی که وی برای جنگ‌های پارسی ترسیم کرده، شناسایی و بررسی کنیم تا به نقطه پایانی روایت وی، یعنی نبرد ماراتن برسیم. بر

این اساس، روایت هرودوت از نبرد ماراتن، به عنوان بخشی از طرح وی از جنگ‌های پارسی را می‌توان در سه نقطه آغازین (داستان خودکامگی هیستائوس و آریستاگوراس در میلئوس)، میانی (شکست طرح آریستاگوراس و ارتافرن برای تصرف ناکسوس و شورش آریستاگوراس) و پایانی (روایت لشکرکشی مردونیاس و پس از آن، داتیس و نبرد ماراتن) تحلیل نمود.

### بخش آغازین؛ تیرانی هیستائوس و آریستاگوراس در میلئوس

با اینکه هرودوت تأکید می‌کند موافقت آتن و ارتریا با درخواست آریستاگوراس، خودکامه میلئوس، برای کمک به شورش ایونیا و فرستادن ۲۵ کشتی، عملاً مشارکت در شورشی درون قلمرو امپراتوری و شعله‌ور کردن آتش جنگ بود، اما هرودوت با روایت همکاری هیستائوس با داریوش و آریستاگوراس با ارتافرن، نشان می‌دهد که از دید او این رویدادها به هم مرتبطاند و نقطه آغاز روایت او برای وقوع نبرد ماراتن، همکاری تیران‌های ایونیا با پادشاه هخامنشی و شهربانان در سارد است. در واقع، در بخش آغازین روایت هرودوت، روایت حول محور چند شخصیت می‌چرخد: نخست، هیستائوس و تیران میلئوس که پس از مخالفت با درخواست سکاها و میلئیدس، تیران خرسونس، برای نابود کردن پل ایستروس/ دانوب، عملاً همکاری با شاه پارس و کسب منفعت از سوی او را به وعده‌های سکاها برتری داد و به دریافت منطقه مورکینوس در تراکیه به عنوان پاداش خدمت خالصانه خود به داریوش شاه نائل آمد، اما اراده او برای افزایش قدرت در منطقه مورکینوس باعث شد تا شاه با دادن عنوان مشاور افتخاری، از تبدیل شدن هیستائوس به یک قدرت در دسرساز و احتمالاً تحریک دیگر تیران‌ها جلوگیری کند (هرودوت، ۴، ۱۳۹-۱۳۷، ۵، ۱۱؛ یونگ، ۱۳۸۶: ۱۳۶؛ Georges, 2000: 12).

دوم آریستاگوراس است که به نظر می‌رسد خودکامگی را پس از هیستائوس به واسطه خویشاوندی‌اش با هیستائوس، به دست آورده بود (هرودوت، ۵، ۳۰؛ بریان، ۱۳۷۷: ۳۵۵). روایت هرودوت از همکاری آتی آریستاگوراس با پادشاهی هخامنشی و ارتافرن، شهربان سارد، برای کمک به بازگشت اشراف تبعیدی ناکسوس به قدرت و تصرف مجموعه جزایر سیکلاد نشان می‌دهد که این انتقال قدرت از هیستائوس به آریستاگوراس را دربار شاهی پذیرفته بود (هرودوت، ۵، ۳۰؛ داندامایف، ۱۳۸۱: ۲۰۰؛

والزر، ۱۳۸۸: ۲۴۰؛ بریان، ۱۳۷۷: ۳۵۲). هرودوت به صراحت می‌گوید که آریستاگوراس نیز مانند هیستیائوس، به دنبال افزایش و گسترش قدرت خود در ایونیا بود و کمک به اشراف ناکسوس بهانه خوبی بود تا به این مهم دست یابد. نمونه هیستیائوس و آریستاگوراس نشان می‌دهد که تیران‌های ایونیا تا چه اندازه تداوم و پایداری قدرت و حکومت خود را در گرو همکاری با پادشاهی هخامنشی می‌دانستند.

شخصیت سوم ارتافرن، برادر داریوش است که همکاری‌اش با آریستاگوراس برای به دست گرفتن حکومت ناکسوس، تصرف مجموعه جزایر سیکلاد و گسترش قلمرو امپراتوری، به دلیل اختلافات میان آریستاگوراس و مگاباتس، فرمانده سپاه پارس، با شکست روبرو شد و بی‌هیچ نتیجه به پایان رسید (هرودوت، ۵، ۳۴-۳۳؛ Holland, 2006: 154-157). اندکی پیش از این نیز، هیپیس، پسر پیسیسترات و تیران برکنار شده آتن، دست به دامان این شهربان نیرومند پارس شده بود تا شاید بتواند تاج و تخت از دست رفته خویش بر آتن را بازیابد (هرودوت، ۵، ۹۶؛ Holland, 2006: 154-157). هیپیس در سن پیری و نزدیک به یک دهه بعد، نقشی محوری در بخش پایانی روایت هرودوت از نبرد ماراتن بازی خواهد کرد.

### شورش ایونی؛ بخش میانی روایت هرودوت

هرودوت بخش میانی روایت خود را بر مبنای شورش آریستاگوراس قرار می‌دهد. پس از شکست طرح تصرف ناکسوس و جزایر سیکلاد، شخصیت محوری آریستاگوراس، به یکباره در روایت هرودوت، رنگ و بوی تازه‌ای می‌یابد و هرودوت که دل خوشی از تیران‌ها ندارد، تصویری متفاوت از آریستاگوراس ارائه می‌دهد. در روایت او، آریستاگوراس شخصیتی رانده شده از هر دو سوست؛ او در دربار پارس، دیگر جایگاهی ندارد؛ چون با به بار آوردن زیان مالی و هدر دادن منابع مالی سپاه پارس، مقرر است از سوی ارتافرن بازخواست و از قدرت حذف شود و از سوی دیگر، در رقابت با مدعی بزرگی چون هیستیائوس که احتمال بازگشتش زیاد است، قدرتش در میلئوس، رو به افول است (هرودوت، ۵، ۳۵؛ Georges, 2000: 18). هرودوت آشکارا می‌گوید که آریستاگوراس برای برون‌رفت از این گرفتاری مهیب، تنها راه چاره را در برپایی شورشی فراگیر در ایونیا دید. براساس روایت هرودوت، گویا هیستیائوس نیز با برانگیختن آریستاگوراس به شورش، بی‌میل نبوده که بار دیگر، به قلمرو خود در ایونیا

بازگردد (هرودوت، ۵، ۳۵؛ Cook, 1983: 93). ظاهراً ایستادگی ۴ ماهه جزیره ناکسوس، در شکل‌گیری اندیشه شورش در آریستاگوراس و یونانیان آسیا نیز بی‌تأثیر نبود و چون شهربانان در زمان صلح، مجاز به تشکیل نیرویی پر شمار نبودند، شورشیان با آسودگی کامل و حتی درخواست کمک از خویشاوندان اروپایی خود، مقدمات شورش را فراهم نمودند (هیگنت، ۱۳۸۹: ۸۹). شورش با کنار گذاشتن اختیارات تیرانی، سپردن امور میلوس و دیگر دولت‌شهرهای ایونی به مردم، برکناری تیران‌ها و برچیدن بساط حکومت‌های خودکامگی در ایالات ایونیا که قدرتشان وابسته به شخص داریوش بود (هرودوت، ۵، ۳۷-۳۸؛ ۱۴؛ کوک، ۱۳۸۸: ۱۶۸؛ گیرشمن، ۱۳۸۸: ۱۶۳)، آغاز گردید.<sup>۱</sup>

به روایت هرودوت، آریستاگوراس ظاهراً مدافع آزادی و مخالف حکومت خودکامگی بود و برای اینکه برنامه خود را کامل کند به نزد کلئومنس، شاه اسپارت رفت. اعلام تأسف بابت عدم استقلال ایونیا و اینکه پارسیان به دلیل نداشتن سلاح مناسب و ضعف جنگاوری، به آسانی شکست خواهند خورد، مهم‌ترین استدلال او برای برانگیختن شاه اسپارت به فرستادن نیرو بود، اما اسپارتیان به دلیل درگیری با دولت‌شهر آرگوس، ناتوانی در رویارویی با پارس، ترس از حمله احتمالی پارسیان و عدم یاری همپیمانانش، از کمک به شورش سر باز زدند (هرودوت، ۵، ۴۹-۵۲؛ داندامایف، ۱۳۸۱: ۲۰۵؛ هیگنت، ۱۳۸۹: ۹۰؛ Larsen, 1932: 136). با ناکامی در اسپارت، آریستاگوراس رهسپار دولت‌شهر آتن شد که پس از برکناری حاکم خود، هیپپاس، گرفتار کشمکش‌های داخلی شده بود. به نظر می‌رسد تحریک ارتافرن علیه آتنیان از سوی هیپپاس و احتمال بازگشت هیپپاس به قدرت، از یک سو و حمایت پارس از هیپپاس برای دست نشانده ساختن آتن و وعده‌های زیاد آریستاگوراس، از سوی دیگر در جلب موافقت آتنیان و ارترا برای فرستادن ۲۵ کشتی برای یاری به شورشیان ایونی مؤثر بود. ظاهراً آتنیان هم مانند اسپارتیان بی‌میل نبودند که قدرت پارسیان را از خود دور کرده، به حکومت دموکراسی

۱. برای بسیاری از محققان، این شورش، حکم نخستین ایستادگی یونانیان در برابر پارسیان را دارد که به مدت ۵ تا ۱۰ سال لشکرکشی به یونان را به تأخیر انداخت (Watts, 2012: 27). تأخیری چندساله که به یونانیان اجازه داد تا از نظر راهبردی و روانی آماده شوند (Cawkwell, 2005: 80). برای برخی، این شورش، آغاز ملی‌گرایی یونانی بود که در پیروزی‌های آتی یونانیان در ماراتن، سالامیس، پلاته و مانند اینها نقش داشت (De Santis, 1932: 90-91).



نوپای خود پردازند (هرودوت، ۵، ۹۹؛ دی اسکالا، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۱۵؛ یونگ، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

به این ترتیب، هرودوت شرکت آتینان در شورش را آغاز و مسبب بدبختی‌ها و جنگ‌های دو سرزمین یونان و پارس می‌داند (هرودوت، ۵، ۹۷). نکته ظریف در روایت او آنجاست که هر دو مسبب این بدبختی‌ها، یعنی آریستاگوراس و آتن، آنجا که باید به کمک شورشیان بشتابند، از مسئولیت‌شانه خالی می‌کنند؛ آریستاگوراس با ماندن در میلئوس و شرکت نکردن در تصرف شهر سارد، ظاهراً رهبری شورشیان را وا می‌نهد و در نتیجه، شورشیان شکست‌خورده پراکنده می‌شوند. آتینان نیز با فراخواندن کشتی‌های خود عملاً از جنگ با پارسیان کناره می‌گیرند (هرودوت، ۵، ۱۰۳؛ بریان، ۱۳۷۷: ۳۴۸)، اما برخلاف گفته هرودوت، اقدامات بعدی آریستاگوراس نشان می‌دهد که او فقط بخش کوچکی از نیروهایش را وارد جنگ سارد کرده بود و ناوگان دریایی برای نبردهای بعدی، دست نخورده باقی مانده بود. این احتمال نیز وجود دارد که آریستاگوراس عامدانه لشکرکشی به سارد و برپایی شورش در سرتاسر آسیای کوچک را رقم زده بود تا نیروهای پارسی تا حد ممکن به سرکوب شورش گرفتار شوند و او بتواند ناوگان دریایی جزایر و دولت‌شهرهای سرزمین یونان اصلی را با خود همراه سازد (بریان، ۱۳۷۷: ۳۶۰)، اما درباره آتینان، ممکن است ترک آتن از سوی خاندان الکمئونید و روی کار آمدن دسته دیگر که در پی ابراز بی‌طرفی در برابر شاه ایران بودند، در فراخوانی واحد آتینی از جنگ مؤثر بوده باشد (داندامایف، ۱۳۸۱: ۲۰۷؛ یونگ، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

به هر حال، براساس روایت هرودوت، ایونیان به شورش خود ادامه دادند و توانستند بیشتر اهالی کاریا و قبرس را با خود همراه کنند (هرودوت، ۵، ۱۰۴-۱۰۳). در تنش میان اونسیلوس و برادرش، گورگوس، حاکم سالامیس قبرس، سرانجام پارسیان توانستند گورگوس را بر قبرس حاکم کنند (هرودوت، ۵، ۱۱۶-۱۰۸؛ بروسیوس، ۱۳۹۲: ۴۳؛ داندامایف، ۱۳۸۱: ۲۰۹-۲۰۸). اینکه ساکنان سالامیس بدون ایستادگی گورگوس، شاه قبلی خود را دوباره به عنوان فرمانروا پذیرفتند نشان می‌دهد که آنها از برده شدن به دست ایرانیان هراسی نداشته‌اند (ویزه‌هوفر، ۱۳۸۸: ۳۵۳). با وجود برخی پیروزی‌های ایونیان در دریا، ایرانیان در خشکی پیروز شدند. حکام برکنار شده از سوی آریستاگوراس نیز به سپاه پارس پیوستند. وظیفه حاکمان شهرهای ایونی این بود که از مردم شهرها بخواهند با تضمین حفظ اموال و معابدشان، دست از شورش بردارند. تهدید پارسیان مبنی بر به

بندگی کشیدن اهالی، با پاسخ منفی آنان روبرو شد. با نبرد سرنوشت‌ساز لاد در سال ۴۹۴ پ.م، شورش نیز به پایان رسید و براساس روایت هرودوت، با کناره‌گیری فرماندهان برخی شهرها مانند جزیره ساموس از سپاه ایونیان و ناتوانی آنها در شکست نیروی دریائی پارسیان، پارسیان ایونیان را در نبرد دریایی شکست دادند و میلئوس را تسخیر کردند. کاریا نیز تسخیر شد و بقیه شهرها بدون مقاومت تسلیم شدند. به این ترتیب، ایونیا و آسیای کوچک یک بار دیگر به تصرف پارسیان درآمد (هرودوت، ۶، ۳۳-۳۱؛ گیرشمن، ۱۳۸۸: ۱۶۴؛ اومستد، ۱۳۸۴: ۲۱۳؛ هیگنت، ۱۳۸۹: ۹۱؛ Holland, 2006: 176-178).

اما مسببان شورش، یعنی آریستاگوراس و هیستیائوس، در روایت هرودوت، به شکلی عجیب و تحقیرآمیز، یکی در مورکینوس و به دست مردم تراکیه و دیگری در سارد و به فرمان آرتافرن کشته می‌شوند (هرودوت، ۵، ۱۲۶-۱۲۴، ۶، ۳۰-۲۶؛ بروسیوس، ۱۳۹۲: ۴۳). تنها اقدام آتینان پس از سرکوب شورش، این بود که شاعر تراژدی‌پرداز آتن را که نمایشنامه‌ای درباره تصرف میلئوس نوشته بود به پرداخت جریمه هنگفت یک هزار دراهم محکوم کردند (هرودوت، ۶، ۲۱؛ استرابو، ۱۳۸۲: ۱۹۴). آرتافرن نیز پس از سرکوب شورش و پیش از عزل، قدرتش از لودیه، به ایونیا و کاریا نیز گسترش یافت و دستورهایی را به شهرهای ایونیا درباره مساحی زمین، خراج و حل اختلافات در داوری فرستاد که از دید هرودوت همه به سود ایونیا بود (هرودوت، ۶، ۴۳-۴۲؛ داندامایف، ۱۳۸۱: ۲۱۴؛ هیگنت، ۱۳۸۹: ۹۸۹؛ Georges, 2000: 34-35).

### نبرد ماراتن؛ بخش پایانی روایت هرودوت

هرودوت با بیان این گفته که هدف ظاهری لشکرکشی مردونیاس، آتن و ارتریا بود، اما در واقع، پارسیان قصد داشتند تا آنجا که می‌توانند بقیه شهرهای یونان را نیز مطیع خود کنند (هرودوت، ۶، ۴۴)، نشان می‌دهد که بخش پایانی روایت خود برای نبرد ماراتن را درست از لشکرکشی مردونیاس آغاز کرده است. ممکن است رزمایش زمینی و دریایی مردونیاس، پسر گوبریاس و داماد داریوش، از کیلیکیه / سیلیسیا تا ایونیا و نواحی ساحلی هلسپونت، در بهار سال ۴۹۲ پ.م. و اقدامات وی در راستای براندازی نظام‌های خودکامگی و برپایی دموکراسی در ایونیا، این باور را در هرودوت پدید آورده باشد که هدف مردونیاس در وهله نخست، آتن و ارتریا و سپس، بیشتر دولت‌شهرهای یونان بود

(هرودوت، ۶، ۴۴). رشته شکست‌ها و تلفات مصیبت‌بار نیروهای پارسی در دماغه کوه آتوس و در رویارویی با اقوام بروگی در تراکیا، با وجود مطیع ساختن این اقوام، برکناری مردونیاس از فرماندهی سپاه را در پی داشت (هرودوت، ۶، ۴۶-۴۳). برخلاف گفته هرودوت، لشکرکشی مردونیاس خالی از موفقیت هم نبود و داریوش پس از اطمینان از چیرگی دوباره بر تراکیا و مقدونیه، مقدمات لشکرکشی به آتن و ارتریا را فراهم کرد (بریان، ۱۳۸۱: ۲-۲۴۱).

روایت هرودوت درباره برنامه نافرجام اهالی شهر تاسوس برای ساخت باروی شهر و کشتی‌های جنگی، دستور شخص داریوش به ویرانی بارو و انتقال کشتی‌ها به آبدرا، گسیل کردن پیک‌هایی به دولت‌شهرهای یونانی برای دریافت نشانه‌های تسلیم (تقدیم آب و خاک) و موظف ساختن دولت‌شهرهای کرانه‌های ساحلی به ساخت کشتی، گردهمایی نیروهای زمینی و دریایی در کیلیکیه و حرکت آنها به ایونیا و ساموس، همه جزء اقدامات مقدماتی داریوش برای تدارک لشکرکشی بودند (هرودوت، ۶، ۴۹-۴۸، ۹۴-۹۵). یکی از همین مقدمات لشکرکشی، فرمانبرداری شمار فراوانی از شهرهای یونانی قاره اروپا، به ویژه آیگینا از داریوش بود که به روایت هرودوت منجر به تنش میان آتن، آیگینا و اسپارت بر سر همکاری آیگینا با داریوش در دشمنی با آتن شد (هرودوت، ۶، ۴۹-۹۴). او بعداً به این موضوع برمی‌گردد و بر هم‌زمانی برنامه‌ریزی داریوش برای لشکرکشی و گسیل کردن داتیس و ارتافرن با درگیری آتن و آیگینا تأکید می‌کند (هرودوت، ۶، ۹۴).

هرودوت با بهره‌گیری از تکنیک آینده‌نمایی و با توجه به اینکه از بروز نبرد ماراتن آگاهی داشته است، این بار هدف لشکرکشی داتیس را مادی می‌داند، ارتافرن را آشکارا تصرف ارتریا و آتن گزارش می‌کند و دستور ویژه داریوش برای به بردگی گرفتن و اسیر کردن ساکنان این دو شهر را مستند روایت خود قرار می‌دهد (هرودوت، ۶، ۹۴). هدف-های ابتدایی لشکرکشی نیز مشخص بود؛ تصرف ناکسوس که پیشتر در برنامه آریستاگوراس به تصرف در نیامده بود، تصرف دلوس، کاریستوس. ارتریا و آتن هدف‌های بعدی بودند. ارتریا به دلیل اختلافات عمیق میان اهالی که برخی به دنبال خیانت و تسلیم شهر بودند و برخی قصد ایستادگی داشتند، در روز هفتم محاصره، تصرف شد و نیروهای آتنی که مانند شورش ایونیا، برای کمک آمده بودند نیز نتوانستند کاری از پیش ببرند. ظاهراً در اینجا نیز آتنیان همان تجربه شورش ایونی را تکرار کردند

و با آگاهی از برتری نظامی پارسیان، اهالی ارتریا را به حال خود رها کرده، به آتن برگشتند. پارسیان دستور داریوش مبنی بر آتش زدن معابد ارتریا به انتقام آتش زدن معابد شهر سارد و به بردگی گرفتن اهالی شهر را نیز به بهترین شکل انجام دادند (هرودوت، ۶، ۹۴-۱۰۲).

هرودوت می‌گوید پس از ارتریا، پارسیان رهسپار آتن و دشت ماراتن شدند و اطمینان داشتند که آتن را همانند ارتریا و با همان شتاب، تصرف خواهند کرد. او برای اینکه به مخاطبان نشان دهد که اطمینان پارسیان بی‌دلیل نبوده، استدلال می‌کند که دشت ماراتن مناسب‌ترین نقطه برای تحرک سواره‌نظام و نزدیک‌ترین محل به ارتریا بود و راهنمایی هیپاس نیز دلیل دیگر این اطمینان بود. روشن است که روایت هرودوت درباره‌ی خوش-بینی پارسیان نیز، ماهیت آینده‌نمایی دارد و پیشاپیش به مخاطب اطمینان می‌دهد که شور و شوق پارسیان توهم و خیالی بیش نبود. این داوری و بازنمایی آینده، از یک سو، ریشه در آگاهی هرودوت و خوانندگانش از نتیجه‌ی نبرد ماراتن و پیروزی آتیان دارد و از سوی دیگر، به طرح او از روایت جنگ‌های ایران و یونان و نقش آتن در این جنگ‌ها گره‌خورده است.

به روایت هرودوت، در آستانه‌ی ورود پارسیان به ماراتن، آتن ده فرمانده داشت که میان آنها مبنی بر نبرد یا پرهیز از نبرد، اختلاف پیش آمده بود (هرودوت، ۶، ۱۰۹؛ Lazenby, 1993: 57). یکی از این فرماندهان، میلیتادس، پسر کیمون بود که بر نبرد سریع پافشاری می‌کرد. او که با مرگ پدرش، به عمویش در خرسونس، پناهنده شده بود و پس از دو بار گریز از مرگ، به آتن بازگشته بود (هرودوت، ۶، ۱۰۴-۱۰۳)، بر حق رأی کالیماخوس، نفر دهم فرماندهان و پولمارخ یا فرمانده همه‌نیروها، تمرکز کرده‌است به او می‌گوید: «امروز با توست کالیماخوس که سرنوشت آتن را تعیین کنی و آن را یا به بندگی فروافکنی یا به آزادی برسانی و بدین‌گونه برای همیشه، نامی نیک و پرافتخار از خود باقی بگذاری ... آتن از آغاز هستی خود هرگز با چنین خطر هولناکی روبرو نشده است. اگر آتن در برابر مادها سر فرو آورد آنگاه پیداست که سرنوشت مردم آن که به دست هیپاس خواهند افتاد چه خواهد بود، اما اگر پیروز شود می‌تواند امیدوار باشد که نخستین پایگاه را در میان یونانیان به دست خواهد آورد. می‌پرسی چگونه، و چگونه امروز همه چیز به تو بستگی دارد؟ ... اکنون همه چیز به تو بستگی دارد. اگر در کنار من قرار گیری میهن

تو آزاد خواهد بود و شهر تو مقام نخست را در یونان خواهد داشت» (ر. ک. هرودوت، ۱۰۹. ۶).

هرودوت به ما پاسخ نمی‌دهد که فرماندهان دقیقاً درباره‌ی چه موضوعی اختلاف نظر داشتند. او تنها به جنگیدن یا نجنگیدن اشاره می‌کند. میان پافشاری میلیتادس برای روی آوردن زودهنگام به نبرد و تأخیر چند روزه در آغاز نبرد نیز تناقض آشکاری دیده می‌شود. ممکن است اختلاف نظر بر سر این بوده است که آیا منتظر اسپارتیان بماند یا نه. «سرنوشت یونان یا آتن، امروز به دست توست» و گزینش میان دو انتخاب «به بندگی فرو افکندن یا به آزادی رساندن»، دو موضوع پرتکرار و کلیشه‌ای در روایت هرودوت هستند که نمونه آنها را می‌توان در سخنرانی دیونوسیوس، فرمانده فوکایی‌ها برای ایونیان، پیش از نبرد لاد (هرودوت، ۶، ۱۱) یا در گفتگوی میان تمیستوکلس و اوروبیادس نیز (هرودوت، ۸، ۶۰) یافت. در هر سه مورد، گفتگوی دیونوسیوس با ایونیان، میلیتادس با کالیماخوس و تمیستوکلس با اوروبیادس، تصمیم به جنگیدن یا نجنگیدن، خودنمایی می‌کند و این جنگیدن یا نجنگیدن به موضوع مهم‌تر، یعنی آزادی یا بردگی یونان/ آتن گره‌خورده است.

آرزوی آتن برای نخستین شهر یونان شدن را هرودوت در دهان میلیتادس می‌گذارد تا نشان دهد که آزادی واقعی آتن در جنگ با پارسیان محک خورد؛ همچنان که نجات یونان نیز در این جنگ‌ها رقم خورد (هرودوت، ۷. ۱۳۹). از دید هرودوت، جنگ‌های پارسی برای ایرانیان و یونانیان مصیبت‌بار بود، اما او و مخاطبان یونانی‌اش، نبرد ماراتن را ارمغان آزادی و تبدیل آتن به قدرت نخست یونان یا همان امپراتوری نیز تفسیر می‌کردند. او با روایت گفتگوی میان میلیتادس و کالیماخوس، پنهان نمی‌کند که خواستار آن بوده که یونانیان مدافع آزادی در برابر تجاوز پارسی باشند. همچنین گزارش آینده‌نمایانه هرودوت از گفتگوی میلیتادس با کالیماخوس، به خواننده القا می‌کند که آتنیان پیروز نبرد شدند؛ چون خدایان خواستند و بی‌طرف ماندند (هرودوت، ۶، ۱۰۹). در نقاشی استوا پویکیل، خدایان در کنار قهرمانان نبرد، حضور پررنگ‌تری دارند؛ در توصیف پائوزانیاس از حضور خدایان تزئوس، آتنا، هراکلس، در کنار قهرمانان، کالیماخوس، میلیتادس و قهرمانی به نام اتلخوس در این نقاشی، یادآور حماسه کتاب ایلید هومر است (Pelling, 2013: 25-26; Carey, 2013: 133).

## مکان و زمان نبرد

بسیاری از مورخان نظامی این نبرد را در زمره نبردهای بزرگ تاریخ و جهان باستان برشمردند (Davis, 1999; Weir, 2001: 10-16; Lanning, 2003: ) و محققان بسیاری با انجام بررسی‌های مکان‌نگاری، کوشیدند حتی‌الامکان محل نبرد و محل اردوی هر دو سپاه در دشت ماراتن را تعیین کنند<sup>۱</sup> (Hignett, 1963: 66ff; Lazenby, 1993: 55-66; Krentz, 2010: 8-9, 114-133, 214-218). حتی ساعت شروع نبرد نیز با وجود پاره‌ای تردیدها (Rhodes, 2013: 16)، از چشم محققان دور نمانده و ساعت پنج و سی دقیقه صبح را پیشنهاد داده‌اند (Hammond, 1968: 36-37). نقاشی استوا پوبیکیل صحنه نبرد را به گونه‌ای نمایش می‌دهد که گویی پارسیان در هنگام فرار و عقب‌نشینی، در حال افتادن به یک مرداب بزرگ هستند (تصویر ش ۱). این مرداب در بخش شمال شرقی دشت ماراتن، یعنی جایی که پارسیان اردو زده بودند، واقع شده بود.

در توصیف برخی رویدادها و صحنه‌های نبرد و ویژگی‌های حماسی ماراتن، مانند درخواست آتش از سوی آتنیان برای به آتش کشیدن کشتی‌های پارسی و یا با دست گرفتن کشتی از سوی کونه گیروس که یادآور گرفتن کشتی از سوی هکتور است (Pelling, 2013: 25)، الهام گرفتن آشکار از هومر مشخص است (Flower, 1998: 375; McCulloch, 1982: 391; Evans, 1993: 287; Scott, 2005: 44). تأخیر در شروع جنگ نیز به سود آتنیان بود که برای آن چندین دلیل داشتند و شاید مهم‌ترین آن، رسیدن نیروی کمکی اسپارتیان بود (Lazenby, 1993: 59-58)؛ اما آنچه در این روایت به چشم می‌آید این است که روایت هرودوت از نبرد ماراتن، اساس یونانی‌محوری دارد و پارسیان که آمده بودند تا انتقام آتش‌سوزی سارد را از آتن بگیرند منفعلانه عمل می‌کنند و هیچ نشانی از نمایندگان یک قدرت برجسته برخوردار از ثروت و تجمل را بروز نمی‌دهند. آنها حتی از نظر تاکتیک نیز مجهول و منفعل هستند (Tuplin, 2010: 256). مخاطب روایت هرودوت از بخش پایانی روایت کوتاه وی به این ذهنیت می‌رسد که کشتار اصلی پارسیان در زمانی رخ داد که یونانیان پارسیان را وادار به عقب‌نشینی کردند و در حین عقب‌نشینی به کشتار آنها پرداختند (Pelling, 2013: 24). صحنه اصلی در نقاشی استوا نیز بر عقب‌نشینی آشفته پارسیان، روی هم افتادن آنها و کشتارشان از سوی یونانیان

<sup>۱</sup>. Cf. Pritchett, 1960; Vanderpool, 1966: 93-106; Burn, 1962; Van der Veer, 1982: 290-321.

متمرکز است (Pelling, 2013: 24). تمرکز و تأکید هرودوت بر جایگاه مرکزی میلیتادس در چینش سپاهیان و تاکتیک جنگی برای رویارویی با پارسیان، به طور ضمنی ظاهراً می‌خواهد بگوید که میلیتادس بیش از دیگران تجربه نبرد با پیاده‌نظام، سواره‌نظام و تیراندازان پارسی را داشت (Krentz, 2010: 1-2; Burn, 1962: 249)، اما در روایت هرودوت، هیچ اشاره‌ای به تجربه جنگی وی در دوران داریوش در لشکرکشی وی به سکاها و حتی حکومتش بر خرسونس نشده است (Lazenby, 1993: 37).

درباره جنگاوری پارسیان حداکثر چیزی که هرودوت می‌گوید این است که آنها دویدن آتینان با شمار اندک و بدون کمان و سوار را به سوی خود دیوانگی می‌شمردند. برخی بر این باورند که در نقاشی استوا نیز موضوع دویدن آتینی سوی پارسیان بازتاب یافته است (Krentz, 2010: 144). آیا هرودوت وقتی کل نبرد را در یک بند خلاصه می‌کند و آتینان را فاقد کمان‌دار و سواره گزارش می‌کند می‌خواهد به ما بگوید که پارسیان شمار فراوانی کمان‌دار و سواره‌نظام داشتند؟ جالب اینجاست که با وجود ترس و تعجب یونانیان از کمان‌داران و سواره‌نظام پارسی (هرودوت، ۶. ۱۱۲)، در روایت هرودوت نه اشاره‌ای به کمان‌داران می‌شود نه به سواره‌نظام. تحلیل کریستوفر تاپلین این است که وجود سواره‌نظام تفاوتی ایجاد نمی‌کرد و سواره‌نظام پارسی در ابتدای امپراتوری نقش چندانی در نبردها نداشت، اما محتمل است که عقب راندن بخش میانی سپاه آتن، کار سواره‌نظام بود (Tuplin, 2010: 268-271; Lazenby: 1993, 60). پائوزانیاس، نزدیک به ۶۰۰ سال پس از نبرد، گزارش می‌کند که مردم محلی در طول نبرد، شب‌ها صدای شیبه اسبان و جنگ و ستیز سپاهیان را می‌شنیدند. همزمان با پائوزانیاس، آئلیوس آریستیدس اشاره می‌کند که آتینان شماری از اسب‌های پارسیان را تصرف کردند (Krentz, 2010: 141). موضوع حضور سواره‌نظام در میدان نبرد در نقاشی استوا پویکیل نیز بازتاب یافته است (تصویر استوا).

شمار ناوهای جنگی‌ای (۶۰۰ کشتی) که هرودوت برای پارسیان برمی‌شمارد، مطمئناً قابل اعتماد نیست (6.95.2)، به ویژه اینکه هرودوت همین شمار را برای نبرد لاد و لشکرکشی سکاییه داریوش نیز گزارش کرده است. در روایت هرودوت، این شمار برای ناوگان دریایی پارسیان، رقمی استاندارد و معیار است (هرودوت، ۶.۹.۱؛ ۶.۸۷.۱؛ Lazenby, 1993: 46). اغراق هرودوت درباره شمار ناوگان دریایی پارسیان و عدم اشاره به ناوگان دریایی آتینان، شاید به این معنی است که آتینان توان تجهیز یک ناوگان دریایی

نیرومند و تجربه نبرد در دریا با پارسیان را در سال ۴۹۰ نداشتند و حداکثر توان آنها برای تدارک ناوگان دریایی پرشمار، ۲۰۰ ناو جنگی در سالامیس و به لطف تمیستوکلس بود (هرودوت، ۷. ۱۴۴؛ Lazenby, 1993: 38). در ضمن، نباید فراموش کنیم که همین آتنیان در شورش ایونی، ناوگان دریایی خود را از ایونیا فراخواندند و تن به نبرد با پارسیان در دریا ندادند (هرودوت، ۶. ۱۵-۷). همین رویداد درباره تصرف ارتريا نیز رخ داد (هرودوت، ۶. ۱۰۰). تنها جایی که از نبرد پارسیان سخن به میان می‌آید آنجاست که فردی پارسی با یک تبر، دست فرد آویزان شده (کونه گیروس، برادر آیسخولوس) به کشتی پارسی را قطع می‌کند و این روایت که در نقاشی استوا نیز به تصویر کشیده شده (تصویر استوا) مطمئناً در توصیف دلیری یک آتنی است تا یک پارسی (هرودوت، ۶. ۱۱۴).

در روایت ماراتن هرودوت، تنها به دو قوم پارسی و سکایی اشاره می‌کند و هیچ نامی از اقوام دیگر برده نمی‌شود (هرودوت، ۶. ۱۱۳). هرودوت گزارشی از شمار سپاه یونانیان به دست نداده است، اما منابع بعدی از ده تا یازده هزار تن نام می‌برند (Lazenby, 1993: 54). عدم تناسب شمار کشتگان پارسی و یونانی نبرد نیز نه تنها قابل اعتماد نیست (بریان، ۱۳۸۱: ۲۴۷؛ داندامایف، ۱۳۸۱: ۱۳۸)، بلکه با روایت خود هرودوت مبنی بر مجهز بودن مردان پارسی و ترس یونانیان از نام ایرانیان همخوانی ندارد (هرودوت، ۶. ۱۱۲). ظاهراً در این نکته شکی نیست که در روایت، هر چه شمار سپاهیان بیشتر باشد شمار کشتگان آنها نیز باید بیشتر باشد و هر چه کمتر باشد شمار کشتگان نیز باید کمتر باشد. فهمیدن این موضوع که چه اشتباهی رخ داد که پارسیان شکست خوردند و یا در واقع نتوانستند کاری از پیش ببرند، دشوار است. دیدگاه رایج این است که وقتی سواره نظام پارسی از صحنه جنگ حذف شد یونانیان تصمیم گرفتند که حمله کنند (Burn, 1962: 246; Hignett, 1963: 66ff; Hammond, 1988: 511). این ایده نیز مطرح شده که فالانتر بسیار توسعه یافته هوپلیت‌ها در آسیای کوچک ناشناخته بودند و پارسیان در ماراتن با چیز جدیدی روبرو شدند که وضع آنها را بدتر کرد (Briant 2002: 539-540). گذشته از جنگاوری هوپلیت‌ها، این باور نیز وجود دارد که در جنگ‌های پیش از ۴۹۰، پارسیان علیه یونانیان آسیایی یا تراکی، آشکارا رویدادی مانند ماراتن در میان نبود که در آن دو طرف مقابل یکدیگر اردو بزنند، خطوط نبرد را در قلمروهای غیرقابل کنترل و باز بکشند و درگیر رسمی شوند (Tuplin, 2010: 271).





بازسازی نقاشی در Stoa Poikile (استوا پویکیل)، اثر کارل شنک با همکاری کارل روبرت، نبرد ماراتن در Poikile برگرفته از: Krentz, 2010, 16

### نتیجه گیری

نتیجه یا نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که مورخان و نویسندگان یونانی، در قیاس با جنگ‌های خشایارشا، توجه چندانی به این نبرد نداشتند و حتی برخی در همان سده پنجم و چهارم پ. م. نیز نسبت به جایگاه و اهمیت ماراتن موضع گرفتند که مهم‌ترینشان توکودیدس و تئوپمپوس بودند. در اینکه این دو نویسنده تحت تأثیر دو رویداد غالب در زمان خود، جنگ پلوپونزی و گسترش فزاینده قدرت مقدونیه بودند و از این رهگذر، اهمیت جنگ‌های پیش از خود را نادیده گرفتند، تردیدی نیست، اما کم‌اهمیتی نبرد ماراتن در روایت آیسخولوس جای بسی شگفتی دارد. در واقع هیچ‌کس بهتر از آیسخولوس که خود در نبرد شرکت داشت، نمی‌توانست اهمیت و بزرگی این نبرد را به نمایش در آورد، اما او نیز تمام تمرکز خود را بر نبرد سالامیس نهاد. همین چند نکته نشان می‌دهد که برای کسانی که معاصر نبرد بودند و همچنین برای افراد دوره بعد، نبرد ماراتن رویدادی نبود که با جنگ‌های سالامیس و حتی جنگ پلوپونزی قابل مقایسه و ارزیابی باشد.

اما روایت هرودوت، با همه اختصار و توصیف‌های اغراق‌آمیز و قهرمان‌پردازی‌هایش درباره خدایان و قهرمانان، زاویه دید او و ذهنیت مخاطبان، شنوندگان و خوانندگانش را در سده پنجم بازتاب می‌دهد. ساختار کلی تواریخ هرودوت نشان می‌دهد که او روایت جنگ‌های ایران و یونان را در قالب یک پیوستار یا طرح به هم پیوسته می‌دید که مانند حلقه‌های زنجیر به هم مرتبط‌اند و شورش ایونی و نبرد ماراتن، اجزای این طرح هستند. هرودوت با قائل شدن سه نقطه آغازین، میانی و پایانی برای روایت نبرد ماراتن و معرفی بازیگران هر نقطه (آغازین: هیستیاثوس، آریستاگوراس و ارتافرن؛ میانی: ایونیان و آتینان؛ پایانی: پارسیان و آتینان)، به جهت‌دهی ذهنیت شنوندگان و خوانندگان خود می‌پردازد و آنها را به این باور می‌رساند که عاملان گوناگون اعم از پارسیان، تیران‌های ایونی، ایونیان و آتینان، بسته به کنش‌های خاص خود، به نحوی از انحاء در این درگیری‌ها و پیامدهای مصیبت‌بار آنها نقش داشته‌اند. اگر روایت دیگر منابع یونانی، چون آیسخولوس، نقاشی استوا و حتی توکودیدس، تک‌بعدی است، اما روایت هرودوت، صرف‌نظر از اغراق‌هایش، روایتی چندبعدی از کنش‌ها و مناسبات بازیگران قدرت در تحولات سیاسی منطقه آسیای کوچک و حوزه یونان و بالکان است.

### فهرست منابع و مآخذ

- آیسخولوس، پارسیان (۱۳۹۳) پارسیان، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی.
- احمدی، بابک (۱۳۹۳)، رساله تاریخ، جستاری در هرمنوتیک تاریخ، تهران: نشر مرکز.
- استرابو (۱۳۸۲)، جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۸)، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران: دانشگاه امام صادق و نشر سمت.
- اومستد. ا. ت (۱۳۸۴)، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمدمقدم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمودرضا (۱۳۹۰)، «تحلیل محتوای کیفی»، نشریه علوم اجتماعی، شماره ۶.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۹۲)، ایران باستان (هخامنشیان - اشکانیان - ساسانیان)، ترجمه عیسی عبدی، تهران: نشر ماهی.

## | هرودوت و روایت جنگ ماراتن | ۱۵۷

- بریان، پیر (۱۳۸۱)، *امپراتوری هخامنشی از کوروش تا اسکندر*، ج ۱، ترجمه ناهید فروغان، تهران: نشر اختران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)، *تاریخ امپراتوری هخامنشیان از کوروش تا اسکندر*، ج ۱، ترجمه مهدی سمسار، تهران: انتشارات زریاب.
- توسیدید (۱۳۷۷)، *تاریخ جنگ پلوپونزی*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- داندامایف، محمد. آ (۱۳۸۱)، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ترجمه خشایار بهاری، تهران: نشر کارنگ.
- دی اسکالا، اسپنسر (۱۳۸۷)، *نقد تواریخ هرودوت (جنگ‌های ایران و یونان)*، ترجمه محمد بقائی (ماکان)، تهران: انتشارات یادآوران.
- رابرتز، جفری (۱۳۸۹)، *تاریخ و روایت*، ترجمه جلال فرزانه دهکردی، تهران: نشر دانشگاه امام صادق.
- ساروخانی، باقر (۱۳۹۳)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، ج ۱ و ۲ (اصول و مبانی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شیرازی‌رومنان، حسن (۱۳۸۷)، «چستی و چگونگی تحقیقات کیفی روش تحلیل گفتمان»، *ماهنامه نگرش راهبردی*، شماره ۹۳ و ۹۴.
- کوک، جان‌مانوئل (۱۳۸۸)، *شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲)، *روش تحقیق کیفی ضد روش*، ج ۲، (مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی)، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- والزر، گروولد (۱۳۸۸)، *امپریالیسم ایرانی و آزادی یونانی*، *تاریخ هخامنشیان*، ج ۲، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: توس.
- ویزه‌هوفر، یوزف (۱۳۸۸) *قبرس در دوران چیرگی ایرانیان*، *تاریخ هخامنشیان*، ج ۲، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: توس.
- هرودوت (۱۳۸۹)، *تاریخ هرودوت*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱ و ۲، تهران: اساطیر.
- هیگنت، چارلز (۱۳۸۹)، *لشکرکشی خشایارشا به یونان*، ترجمه خشایار بهاری، تهران: نشر کارنگ.
- یونگ، پیتربولیوس (۱۳۸۶)، *پادشاه پارسی داریوش یکم*، ترجمه داود منشی‌زاده، تهران: نشر ثالث.

- Briant, Pierre. (2002), *from Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire*. Winona Lake, Ind.: Eisenbraun.
- Burn, Andrew. Robert. (1962), *Persia and Greeks*, London: Edward Arnold.
- Carey, Christopher. (2013), *Marathon and the construction of the comic past*, Marathon -2500 years Proceedings of the Marathon Conference Ed Christopher Carey and Michael Edwards, The Institute of Classical Studies University of London.
- Cawkwell, George. (2005), *The Greek Wars: The Failure of Persia*, New York: Oxford University Press.
- Cook, John Manuel. (1983), *The Persian Empire*, London: Chaucer press.
- Davis, Paul K. (1999), *100 Decisive Battles*, London: Oxford University Press.
- De Sanctis, Gaetano. (1932), *Aristagoras di Mileto in Problemi di Storia Antica*, Bari: G. Laterza & figli.
- Evans, J. A. S. (1993), *Herodotus and the battle of Marathon*, Hist. 42.
- Flower, M. A. (1998), ‘Simonides, Ephorus, and Herodotus on the Battle of Thermopylae’, CQ 48. 365–79.
- Georges, Pericles B. (2000), *Persian Ionia under Darius: The Revolt Reconsidered*. Published by: Franz Steiner Verlag, pp. 1-39.
- Hammond, N. G. L. (1968), ‘The campaign and the battle of Marathon’, JHS 88.
- Hignett, C. (1963), *Xerxes’ Invasion of Greece*, London: Oxford.
- Holland, Tom, (2006), *Persian fire: The First World Empire and the battle for the west*. Published May 2<sup>nd</sup> by Double Day.
- Krentz, Peter. (2010), *The battle of Marathon*, London: Yale University Press.
- Lanning, Michael Lee. (2003), *The Battle 100, The Stories Behind History's Most Influential Battles*, Naperville, IL: Sourcebooks.
- Larsen, J. A. O. (1932), *Sparta and the Ionian Revolt: A Study of Spartan Foreign Policy and the Genesis of the Peloponnesian League Classical Philology*, Vol. 27, No. 2, pp. 136-150.
- Lazenby, John. Francis. (1993), *The Defence of Greece, 490-479 B.C.*, Aris & Phillips – Warminster, England.
- Markantonatos, Andreas. (2013), *Marathon-2500 years Proceedings of the Marathon Conference 2010*, Ed Christopher Carey and Michael Edwards, The Institute of Classical Studies University of London 2013, 69-79.
- McCulloch, H. Y. (1982), *Herodotus, Marathon, and Athens*, SO 57.
- Pelling, Christopher. (2013), *Herodotus’ Marathon, Marathon-2500 years Proceedings of the Marathon Conference 2010*, Ed Christopher Carey and Michael Edwards, London, b23-35.
- Petrovic, Andrej. (2013), *The battle of Marathon in pre-Herodotean sources: on Marathon verse-inscriptions (IG I 3 503/504; Seg Lvi 430)*, Marathon -2500 years Proceedings of the Marathon Conference 2010, Ed Christopher Carey and Michael Edwards, London: Oxford University press.
- Pritchett, W. K. (1960), *Marathon, University of California Publications in Classical Archaeology 4.2* Berkeley.

- Rhodes, P. J. (2013), *The battle of Marathon and modern scholarship*, Marathon-2500 years Proceedings of the Marathon Conference 2010, Ed Christopher Carey and Michael Edwards, London.
- Scott, Lionel. (2005), *Historical commentary on Herodotus Book 6*, Mnem. Supp. 268.
- Tuplin, Cristopher. J. (2010), The Marathon campaign: in search of a Persian dimension. In K. *Buraselis*, & K. *Meidani* (Eds.), *Marathon: Deme and Battle* (pp. 251-274). Athens: *Kardamitsa Publications*.
- Van der Veer, J. A. G. (1982), *The battle of Marathon: a topographical survey*, *Mnemosyne*, 35, 290-321.
- Vanderpool, Eugene. (1966), *A monument to the battle of Marathon*, *Hesperia*, 35, 93-106.
- Watts, Christopher. (2012), *Aristagoras Champion of Freedom: Assessing his Role in the Ionian Revolt*, London :Birkbeck University.
- Weir, William. (2001), *50 Battles that Changed the World: The Conflicts That Most Influenced the Course of History*, Canada: The Career Press.

**THE HISTORICAL STUDY OF WAR**  
Scientific Journal, Scientific Research Article  
Vol. 4, Issue 1, No.11, Spring 2020

## **Herodotus and the Narration of the Battle of Marathon**

*Narges Shahnazari; \* Ali Asghar Mirzaei \*\**

### **Abstract**

The Battle of Marathon, the first direct confrontation between the Persians and the Greeks in 490 BC, was a turning point in the relations between the Achaemenid Empire and the Greek world. Over time, this battle become an epic in defense of Greek freedom. However, less attention, despite the inspirational feature of the battle, has been paid to its narration and the perception of Greek historians and their audiences of it. This article seeks to answer the question of the motif the Greek sources, especially Herodotus, used in the narration of the Battle of Marathon and the subjectivity of their Greek audiences. Research findings show that Herodotus, the most important narrator of the battle, paid less attention to the Marathon than to the Xerxes wars, but by placing it in the field of Persian wars, on the one hand, he has made the Marathon the end point of the Ionian uprising and on the other hand, the introduction of the Xerxes wars, by which he has intended to make his audience believe that the catastrophic wars between the Persians and the Greeks were rooted in the Persians' overthrow of the Ionians, the collaboration of the Ionian tyrants with the Persians, and eventually the Ionian uprising. From Herodotus's point of view, the Marathon was the result of the Ionian uprising, and Salamis was the result of the Battle of Marathon. Thus, the Marathon was a link between the string of Persian and Greek wars.

**Keywords:** Marathon, Herodotus, narrative, Persians, Ionian uprising.

---

\* Department of History, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran; Email: narges.shahnazari@gmail.com

\*\* Corresponding Author: Department of History, Arak University, Arak, Iran; Email: amirzaiy@gmail.com

| Received: December 13, 2019 ; Accepted: January 31, 2020|